

**تبیین جامعه‌شناختی گفتار هویت سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ هجری شمسی  
واکاوی گفتمان نظارت بر هویت سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی و باز‌نمایی دیگری‌های مندرج در آن**

<sup>۱</sup> حسن نظری

<sup>۲</sup> سیف‌اله سیف‌اللهی

<sup>۳</sup> حسن سرایی

تاریخ وصول: ۹۶/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۲۹

### **چکیده**

این مقاله برگرفته از پژوهشی است که هدفش تحلیل و تبیین جامعه‌شناختی گفتار هویت سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر دوره تاریخی خرداد ۱۳۷۶ تا خرداد ۱۳۹۲ بوده است. با این هدف مفهوم «هویت سیاسی» را محور بررسی قرار داده‌ایم. و تغییر و تحول آن را در گستره منظومه معنایی دو گفتمان اصلاحات و محافظه کار با تکیه بر تئوری گفتمان و روش تحلیل انتقادی گفتمان در شش دوره حساس از این دوران بررسی کرده‌ایم. در این راستا با محور قرار دادن اندیشه مسلط و هویت بخش هر دوره، در قالب تحلیل درون متنی و تشخیص استراتژی‌های گفتمانی با شناخت و بررسی نظام زبانی و معنایی، متون و گفتارهای عمده سیاسی اندیشه رقیب را، در قالب تحلیل بینامتنی بررسی کرده‌ایم تا فضای گفتمانی و تولید ایدئولوژیک آن را شناسایی نماییم. و برای شناخت بستر و زمینه اجتماعی که این گفتمان‌ها در درون‌شان تولید و هژمونیک شده‌اند، در هر دوره در قالب تحلیل برون متنی، به بررسی زمینه تاریخی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پرداخته‌ایم. این تبیین در پایان انواعی از تیپولوژی هویت سیاسی مطلوب را به روی ما گشوده است. که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از: : هویت سیاسی مطلوب سوژه قانون‌گرای آزادی‌خواه، سوژه دموکراسی‌طلب استبداد‌گریز، سوژه مذهب‌مدار عدالت‌خواه، سوژه تکلیف‌مدار انقلابی، سوژه مردم‌گرای خشونت‌ستیز، سوژه اعتدال‌گرای منتقد و حق‌طلب.

**واژگان کلیدی:** هویت سیاسی، گفتمان، قدرت، زبان، انسان.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

h.nazari2000@yahoo.com

۲- دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Dr.seyfolahi@reped\_almizan.ir

۳- استاد گروه پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

hsaraie@yahoo.com

#### مقدمه

هر انقلابی در دنیا با توجه به خاستگاه خود، نه تنها سرنوشت یک ملت را به لحاظ تاریخی تغییر می‌دهد بلکه شالوده‌های درونی از جمله شالوده‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ... را نیز در سطوح خرد و کلان تغییر می‌دهد. به نحوی که روح برخی از رادیکال‌ترین این انقلاب‌ها تا عمق جان و قلب افراد رسوخ می‌کند و مسیر نگرش زندگی آنان را تعیین می‌کند. «انقلاب اسلامی ایران پدیده شگرف و آخرین انقلاب قرن بیستم بود که بیست‌سال آخر این قرن را تحت الشعاع خود قرار داد. این انقلاب فرهنگی تنها نظام سیاسی را دگرگون نکرد، بلکه تحولی عمیق در فرهنگ به وجود آورد. انسان‌هایی جدید ساخت، شیوه‌های رفتار، و اندیشه‌ای جدید برای انسان‌ها تولید کرد، و بر این اساس، به تولید دانش‌هایی جدید در ساحت علوم انسانی پرداخت» (Soltani, 2008: 14). از لحاظ تاریخی مبارزه میان دو قطب این طیف فکری یعنی (سنت و مدرنیسم) و تعارض اجتماعی میان گروه‌ها و طبقات نماینده آن دو، زمینه یکی از تعارض‌ها و چند پارگی‌های اصلی جامعه ایران در قرن بیستم را فراهم آورده است (Saraie, 1999: 136). «در درون مؤلفه‌های فرهنگی، که خود نیازمند مطالعه‌ها و بررسی‌های گسترده و جامعی است، دین و دستگاه‌های دینی یکی از مؤلفه‌های بسیار مهمی است که با حیات اجتماعی ایران عجین شده است» (seyfollahi, 2011: 37). «از نقطه نظر مطالعات فرهنگی، گفتگو از یک تحول بنیادی و ظهور یک نقطه عطف تاریخی، بدون ملاحظه ساختارها و امکانات تحولی در عرصه فرهنگ می‌تواند گمراه کننده باشد، متغیرهای جامعه‌شناختی با واسطه فرهنگ و نظام و ذخایر معنایی می‌تواند به تحول در نهادهای اجتماعی و سیاسی بیانجامد. فرهنگ همواره با تحول در عرصه اجتماعی تحول می‌یابد. اما این تحول بر اساس امکانات و محدودیت‌های درونی عرصه فرهنگ صورت تحقق می‌پذیرند. این نکته به آن معناست که به جای تمسک به تعمیم‌های جامعه‌شناختی در زمینه تحولات اجتماعی و سیاسی، باید ممیزات ویژه و منحصر به فرد و وضعیت مورد مطالعه را بررسی کرد» (GholamReza kashi, 2005: 11). این پژوهش سعی دارد با محوریت موضوع «هویت سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی ایران» به تبیین جامعه‌شناختی از تحولات معنایی هویت سیاسی سوژه با تأکید بر دوره تاریخی خرداد ۷۶ تا خرداد ۹۲ بپردازد.

اگر به طور دقیق موضوع پژوهش را مطالعه کنیم به نکته‌ای قابل توضیح برمی‌خوریم، اینکه بدانیم منظورمان از انسان چیست؟ تا بتوانیم درکی از هویت سیاسی او در گفتمان انقلاب اسلامی ایران داشته باشیم. همچنان که در مقدمه هم آمد گفت‌وگو از یک تحول بنیادی و ظهور یک نقطه عطف تاریخی با در نظر گرفتن ساختارها و امکانات درونی یک فرهنگ ممکن خواهد بود «در بررسی نهاد حکومت سه عنصر مورد نظر است: قدرت، سیاست و حکومت. قدرت استعداد اعمال اهداف در جامعه است. که جامعه دارای هدف‌هایی است که در پی دستیابی بدان است» (seyfollahi, 2009: 151). با مد نظر قرار دادن وضعیت سوژه در گفتمان اولیه و کلان انقلاب اسلامی و پذیرش تنوع و تکثر معانی درون گفتمانی آن به

لحاظ تاریخی اوج تفاوت‌ها و تعارض‌ها را در زمینه هویت سیاسی می‌توان آغاز دوران اصلاحات دانست. که در این راستا نه تنها تحلیلی از تحولات این دوره تاریخ ایران از نوع و چگونگی این موضوع ارائه می‌شود بلکه به طور اخص بازتاب این تحولات معنایی را در دو گفتمان اصلاحات و اصول‌گرا، در قلمرو زمانی خرداد ۷۶ تا خرداد ۹۲ به خصوص در سخنرانی‌های عمده و گفتارهای سیاسی و مطبوعاتی سه رئیس‌جمهور اخیر ایران مد نظر قرار می‌دهیم. این پژوهش تلاش دارد تا مفاهیم برساخته از گفتمان انقلاب اسلامی را به عنوان پدیده‌هایی متأخر در تاریخ سیاسی ایران از نگاهی دیگر بنگرد. با انتخاب رویکرد انتقادی که با روش تحلیل این پژوهش ملازمت دارد؛ علاوه بر نقد درون‌گفتمانی در تحلیل سازمان معنایی متون انتخابی، به صورت ضمنی، به نقد برون‌گفتمانی متأثر از عوامل بیرونی خارج از متن نیز دست خواهیم یافت (منظور عواملی مثل عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی که زمینه‌ساز و بستر ساز تولید آن متون بوده‌اند).

این پژوهش در حقیقت به کمک ابزار تحلیل متون، تیپولوژی هویت سیاسی مطلوب سوزه گفتمان کلان انقلاب اسلامی و خرده گفتمان‌های اصلاحات و محافظه کار را ارائه خواهد داد. به نظر می‌رسد بررسی تحولات تاریخی این دو خرده گفتمان (اصلاحات و اصول‌گرا) در درون گفتمان کلی انقلاب اسلامی تحولات معنایی سوژه و نوع و چگونگی هویت سیاسی مطلوب او را به خوبی بیان می‌کند. چرا که اوج درگیری‌های لفظی و کلامی این دو با شروع گفتمان اصلاحات آغاز شد و در واقع می‌توان گفت موجودیت پنهان خود را آشکار ساخت و این دوره را به لحاظ تاریخی می‌توان نقطه عطفی در این خصوص دانست. با این حال است که این پژوهش رویکرد گفتمانی را اتخاذ نموده تا بتواند در این باب و تحولات معنایی آن در گفتمان انقلاب اسلامی از منظر هویت سیاسی / ساختار به طور عام، و تحولات معنایی در خرده گفتمان‌های رقیب و متعارض مندرج در این گفتمان به طور خاص را تبیین نماید.

لذا با توجه به مطالب فوق پرسش اصلی پژوهش این است که؛ جریان قدرت و زبان چگونه در بستر منظومه معنایی این گفتمان بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تجلی آن در ارتباط با هویت سیاسی مطلوب سوژه در گفتارهای سیاسی و مطبوعاتی و سخنرانی‌های عمده سه رئیس‌جمهور اخیر ایران چگونه است؟ و سوژه مطلوب این گفتمان از منظر هویت سیاسی / ساختار چگونه وضعیتی را داراست. محدودیت‌ها و آزادی‌هایش به چه معناست؟

با این اوصاف هدف اصلی پژوهش را می‌توان کشف رابطه بین دیدگاه‌های فکری و اجتماعی (ایدئولوژیک) با ساختارهای گفتمان‌مدار در متون، سخنرانی‌ها و ... این دوره در خصوص موضوع مورد نظر (با محوریت گفتارهای سیاسی و مطبوعاتی سه رئیس‌جمهور اخیر ایران در سپهر سیاسی دو گفتمان اصلاحات و محافظه کار) دانست.

در راستای تحقق هدف اصلی اهداف اختصاصی نیز مطرح شدند که عبارت‌اند از:

۱- شناخت کلی نظام معنایی و عناصر و ویژگی‌های آن در پیدایش گفتمان انقلاب اسلامی.

- ۲- شناخت نقش انسان و تأثیر آن در پیدایش این گفتار
- ۳- سیر تحولات معنایی هویت سیاسی مطلوب در گفتمان انقلاب اسلامی از منظر هویت/ ساختار و عناصر برسازنده درونی آن.
- ۴- کشف و تبیین لایه‌های نهفته زبانی و معنایی در سایه چرخش قدرت و بازی‌های زبانی و ارتباط تنگاتنگ با رفتارها و دیدگاه‌های اجتماعی در خصوص سوژه انسانی و هویت او.
- مرور مطالعاتی در ادبیات موضوع بیانگر این است که هویت و مفهوم آن مفهومی نسبتاً جدید است و در نزد پژوهشگران ایران نیز جایگاه خاص خود را دارد. «دانشمندانی چون دانشمندان علوم سیاسی، تحلیل‌گران فرهنگی با در نظر گرفتن شرایطی، بازیگران هویت سیاسی را این گونه بر می‌شمرند: اول؛ دولت‌ها و ایدئولوژی‌ها (قدرت، شهروندی و مشروعیت)، دوم؛ جامعه و باز تولید اجتماعی، (روابط، ساختارها و یادگیری)، سوم فرهنگ و سنت (شیوه، ایده و مشارکت) و در نهایت بازار مصرف. (انتخاب، رقابت، سبک زندگی) (Preston, 1997: 18). تحقیقات نشان داده است که میان دلستگی جامعه و مشارکت سیاسی در سطح ملی و محلی رابطه وجود دارد (Anderson, 2010: 77). درباره پیشینه موضوع هویت سیاسی تحقیقات مستقلی وجود ندارد اما به شکل غیر مستقیم درباره مفهوم هویت و انواع آن و نیز هویت ملی و قومی نظریاتی مطرح شده که دست کم می‌توان از آنان به عنوان پیش زمینه‌ای برای تحقیق حاضر استفاده نمود. «تا آنجا که به دیدگاه‌های نظریه پردازان مسائل ملی و قومی مربوط می‌شود، هویت ملی ایرانی، ریشه‌ها و عناصر آن را می‌توان بر اساس نظریات طرفداران ترکیب دیدگاه‌های کهن‌گرا و نوگرا تبیین کرد. در این زمینه نظریات دیوید میلر، آنتونی اسمیت و نظریه‌پردازانی مانند آن‌ها می‌تواند به تبیین هویت ایرانی کمک کند. احمد اشرف که از پژوهشگران شناخته شده در مورد تاریخ و هویت و طبقات اجتماعی در ایران است به موضوع هویت ایرانی در دانشنامه بین‌المللی ایرانیکا در دانشگاه کلمبیا پرداخت. «از آن جا که گراردو نیولی از مهم‌ترین پژوهشگران خارجی عرصه ی ایران‌شناسی سیاسی به شمار می‌آید و تنها کسی است که برجسته‌ترین اثر ایران‌شناسی سیاسی درباره ریشه‌یابی نام ایران و به تبع آن هویت ایرانی در ایران باستان عرضه کرده است، آشنایی ایرانیان با کار او بسیار ضروری می‌نمود. در واقع، فصل مربوط به هویت ایرانی در دوران باستان نشان دهنده‌ی این نکته است که برخلاف دیدگاه‌های مدرن و پست مدرن که برآمدن هویت ایرانی را به دوران پهلوی یا اندکی پیش از آن مربوط می‌دانند، هویت ایرانی ریشه‌ای تاریخی داشته و همان‌طور که نیولی با مراجعه به متون کهن دینی، تاریخی و سیاسی ایران باستان نشان داده است، ایده‌ی ایران به منزله‌ی منظومه‌ای هویتی به دوران اوستایی، کیانی و هخامنشیان باز می‌گردد که در آغاز بیش‌تر جنبه‌های قومی و نژادی داشته و بعدها در دوره‌ی ساسانیان تکامل پیدا کرده و جنبه‌های سیاسی - سرزمینی و تا حدی دینی نیز پیدا کرده است» (Ashraf, 2016: 17). بنا به نظر آقای اشرف هویت ملی علاوه بر بستگی‌هایی که با هویت قومی دارد حاصل تمایز و رویارویی میان «ما» و «دیگران» است. «اما هویت ملی در حالی که با

هویت قومی بستگی‌هایی دارد، از پدیدارهای تاریخی عصر جدید است که در جریان پیدایش دولت‌های ملی در دو قرن گذشته در سراسر جهان شکل گرفته است. هویت ملی و قومی از تصور تمایز و رویارویی میان «ما» یا «خودی‌ها» در برابر «دیگران» یا «بیگانگان» نشأت می‌گیرد» (Ibid, 22). از نظر ایشان هویت ایرانی مانند هر پدیده‌ی اجتماعی دیگری به اشکال متفاوتی روایت شده است و در باب هویت نیز سه روایت عمده وجود دارد که عبارتند از «روایت ملت‌گرایانه»، «روایت مدرن‌گرا و پست مدرن» و «روایت تاریخی‌نگر». روایت سوم یا تاریخی‌نگر در نظر آقای احمد اشرف به نوعی راه حل میانه معرفی شده که از افراط و تفریط دو مورد قبل دوری جسته است. «دیدگاه تاریخی‌نگر با رد انگاره‌ی ذات‌گرایانه‌ی مفهوم رومانتیک و کهن هویت ملی و رد دیدگاه مدرن و پست مدرن مبنی بر گسست عمیق تاریخی در ریشه‌ی ملت‌ها، بر نقش نیروهای تاریخی در شکل‌گیری ملت‌های مدرن تأکید می‌کند» (Ibid, 39). «در میان طرفداران انواع گوناگون دیدگاه تاریخی‌نگر که «هویت ایرانی» موضوع تحقیق‌شان بوده است می‌توان از این پژوهشگران نام برد: احسان یار شاطر، گاردو نیولی، ان لمبتون، الساندرو بوسانی، روی متحده، دیوید مورگان، فریدون آدمیت، شاهرخ مسکوب، محمد رضا شفیعی کدکنی و محمد توکلی ترقی» (Ibid, 40).

رهیافت‌های متأخر در قرن بیستم که تاریخ بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی در آن رقم خورده است و حوزه‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی نیز تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته در خصوص موضوع هویت و هویت سیاسی هم بسیار مؤثر بوده و در ابعاد گوناگون این موضوع را مورد مذاقه قرار داده است. نظریات زبان‌شناسانه و تحلیل‌های ساختارگرایانه و پسا ساختارگرا و نظریات گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان در دو بستر تاریخی مدرن و به خصوص پست مدرن از این مقوله‌اند. «نقش زبان در ساختن هویت، یکی از مهم‌ترین بحث‌های نظری مدرن به مسئله هویت است. ساختارگرایی و پساساختارگرایی، با قاطعیت خاص بر نقش سازنده و یا شکل دهنده‌ی زبان و نمایندگی در ساختن هویت تأکید می‌کنند» (Ahmadi, 2011: 49). در دوران پسامدرنیسم است که شاهد بحران روایت‌های بزرگ در بسیاری از زمینه‌ها به ویژه مسأله‌ی هویت و هویت سیاسی هستیم. و دیگر نمی‌توان از یک هویت صحبت نمود بلکه صحبت از کثرت هویت‌هاست. «پسامدرنیسم، همچنین با «تمامیت»، «وحدت»، «عاملیت» «فراگیری» و ... بیگانه می‌نماید، تولد «تمایزها» و «کثرت‌ها» را جشن می‌گیرد؛ از تبدیل «جامعه» به «متن» و محیط «بین‌الملل» به محیط «بینا متن» سخن می‌گوید؛ از فروپاشی رابطه میان «خودی» و «دگر»، «درون» و «برون» بحث می‌کند؛ بر آمیختگی و در هم‌رفتگی فرهنگ‌ها و گفتمان‌ها تأکید می‌ورزد؛ موجودیت «فاعل شناسا» و استعداد «باز نمایی» آن را به شدت به مخاطره می‌اندازد و خبر از احتضار و مرگ انسان (سوژه) می‌دهد، عصر ما را، عصر گسست‌ها و پیوسته‌های بلا انقطاع؛ عصر «هویت‌های کدر و ناخالص»؛ مرزهای لرزان و بی‌ثبات؛ تحلیل از «تمایزها»؛ تأکید بر «آیین‌های صدقی محلی»، و عصر «وانمودها» و «حاد واقعیتی‌ها» می‌داند» (Tajik, 2002: 8). «رویکرد

پسا ساختارگرایانه به فرهنگ، حاصل بن بست فکری رویکرد ساختارگرایانه است. میشل فوکوی ساختارگرا با درک همین بن بست از مبدعان رویکرد پسا ساختارگرایی شد. فوکو در ادامه سنت ساختارگرایانه اشتراوس قائل به منظومه ادراکی پیشینی بود که باورها و رفتارهای کنشگران را در حصر خود داشت اصطلاح «اپیستمه» یا نظام دانایی در آرای فوکو ناظر به همین منظومه ادراکی است» (GholamReza kashi, 2000: 35). «فوکو مدعی شد که انسان چیزی نیست جز محصول گفتمان عصر حاضر ( مدرن ). او انسان را وجود ناپایدار و فنا پذیر اعلام نمود و گفت دوران انسان به سر آمده است» (Zaimaran, 2010: 21). کار فوکو، نکته‌ای را نیز وارد مباحث کرد که امروز به کانون اساسی بحث‌های نوین پیرامون هویت تبدیل شده است. براساس نظر او ما به عنوان افراد، دارای هویت‌های چندگانه هستیم.

با توجه به مطالب فوق در خصوص گفتمان و موضوع هویت در رویکرد پسا ساختارگرایانه، نیازمند چهارچوب نظری متناسب با آن شدیم که در حقیقت علاوه بر نظریات مکمل، بیشتر بر تئوری گفتمان میشل فوکو متمرکز است.

در اولین و ساده‌ترین تقسیم‌بندی می‌توان رویکرد نظریه‌ها را به شرح زیر آورد:

- نظریه‌هایی که انسان و هویت او را در یک نظام طبیعی می‌بینند.
- نظریه‌هایی که انسان و هویت او را در یک نظام الهی - سیاسی و به طور عام تر در یک صورت مابعدالطبیعی می‌دانند.
- نظریه‌هایی که انسان و هویت او را در یک نظام قانونی - عقلانی جستجو می‌کند و او را به مثابه فاعل شناسا و سوژه داننده می‌شناسند.
- نظریه‌هایی که انسان را از مقام فاعل شناسا و سوژه داننده و آگاه ساقط می‌کنند و مرگ او را اعلام می‌کنند.

دسته‌بندی‌های مطرح را می‌توان در سه پارادایم کلی زیر خلاصه نمود. و موجودیت آن‌ها را در زیر مجموعه یکی از این سه پوشش داد.

۱. هویت انسان در نگرش سنت
۲. هویت انسان در نگرش مدرن
۳. هویت انسان در نگرش پست‌مدرن

این سه پارادایم تاریخی نگرش خاص خود را نسبت به هویت و هویت سیاسی انسان عرضه می‌دارند و انسان در درون هر پارادایم، معنای خاص خود را دارد. در این پژوهش فرهنگ را به دلیل وجه معنایی برآمده از زندگی اجتماعی حائز اهمیت دانستیم چرا که انسان با ذخایر فرهنگی و معنوی خود می‌زید و هویت خود را از شبکه‌های درهم تنیده معنایی در گفتمان خود می‌گیرد. فرهنگ به عنوان شبکه معنایی سازنده ذهن جمعی از طرفی بین خود و دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی رابطه برقرار می‌کند و از طرفی

بین خود و انسان و ساختارهای اجتماعی و سیاسی‌اش پیوند برقرار می‌کند. از این رو رابطه فرهنگ را با دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی رابطه‌ای تعاملی در نظر گرفتیم. و برای تبیین این رابطه‌ها و نسبت برقراری آن‌ها با هویت سیاسی انسان از دو رویکرد ساختارگرایانه و پساساختارگرایانه نسبت به انسان سود جستیم. البته با مفروض قرار دادن هویت انسان در متن فرهنگ، به این دو روایت در این مورد به صورتی خلاصه پرداخته‌ایم. در رویکرد ساختارگرایانه با تکیه بر زبان‌شناسی سوسور انسان محصول و محصور در جهانی از معانی بر ساخته از زبان قلمداد شده است. و در رویکرد پساساختارگرایانه با تکیه بر اندیشه میشل فوکو انسان فراتر از زبان، محصول گفتمان و شرایط اجتماعی خویش است و زبان نیز در این رویکرد، خود قالبی است برای بیان معانی مندرج در گفتمان. اما با توجه به متن‌مندی مقوله فرهنگ و خصلت متلون و متکثر آن و ارتباط یافتن با دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی و معنابخش آن به هویت متلون انسان در هر گفتمانی رویکرد گفتمانی دیدن را با طرح تئوری گفتمان برگزیدیم.

در طرح این تئوری از اندیشه‌های میشل فوکو، پشو و فرکلاف به عنوان برخی از مهم‌ترین صاحب‌نظران این عرصه استفاده نمودیم. البته با تأکید بیشتر بر اندیشه فوکو که اساساً طرح گفتمانی دیدن را پی افکند. با در نظر گرفتن فوکوی اولیه و ثانویه و بر اساس اندیشه‌های او در تبیین رابطه زبان و قدرت به مفهوم گفتمان تکیه نمودیم و اینکه انسان در عصر روشنگری در اندیشه فوکو به پایان خود رسیده و انسان دیگری متولد شده است. انسانی که دیگر فاعل شناسا و داننده و خود آگاه نیست، و محصول یا متعلق سامان دانایی یا ایپستمه<sup>۱</sup> خویش است. در ادامه با طرح گفتمانی میشل پشو به عنوان یکی دیگر از صاحب‌نظران این عرصه و تأکید او بر ایدئولوژی در شناخت مواضع مخالف و متعارض در گفتمان به رویکرد فرکلاف رسیدیم. با توجه به نیاز از دیگر رویکردها از جمله رویکرد لاکلاوموفه به خاطر نظریه موسع سیاسی - اجتماعی شان در تحلیل و تکمیل کار خود بهره بردیم. استفاده از دو رویکرد تحلیل گفتمان فوق‌الذکر همان‌طور که قبل از این آمد به نوعی چهارچوب نظری و مدل نظری این پژوهش را نیز در قالب موضوع پژوهش در خود خواهد داشت یعنی ترکیب دو رویکرد تحلیلی در سطح کلان و خرد به عنوان مکملی هم در نوع روش و هم مباحث نظری این پژوهش عمل می‌کنند. ولی در نهایت رویکرد تحلیلی غالب در پژوهش حاضر تحلیل خرد زبانی است که به کمک ابزار روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف خواهد بود.

در مدل نظری این پژوهش بررسی و ارتباط متغیرها درباره تأثیر یا تأثیراتشان بر هویت و صورت بندی مطلوب هویت سیاسی و تحولات معنایی آن در گفتار سیاسی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی سال ۵۷ ایران و خرده گفتمان‌های اصلاح‌طلب و محافظه‌کار به خصوص با تأکید بر دوره‌ی تاریخی خرداد ۷۶ تا خرداد ۹۲ در تحلیل سخنرانی‌های عمده سه رئیس‌جمهور اخیر ایران نشان داده خواهد شد.

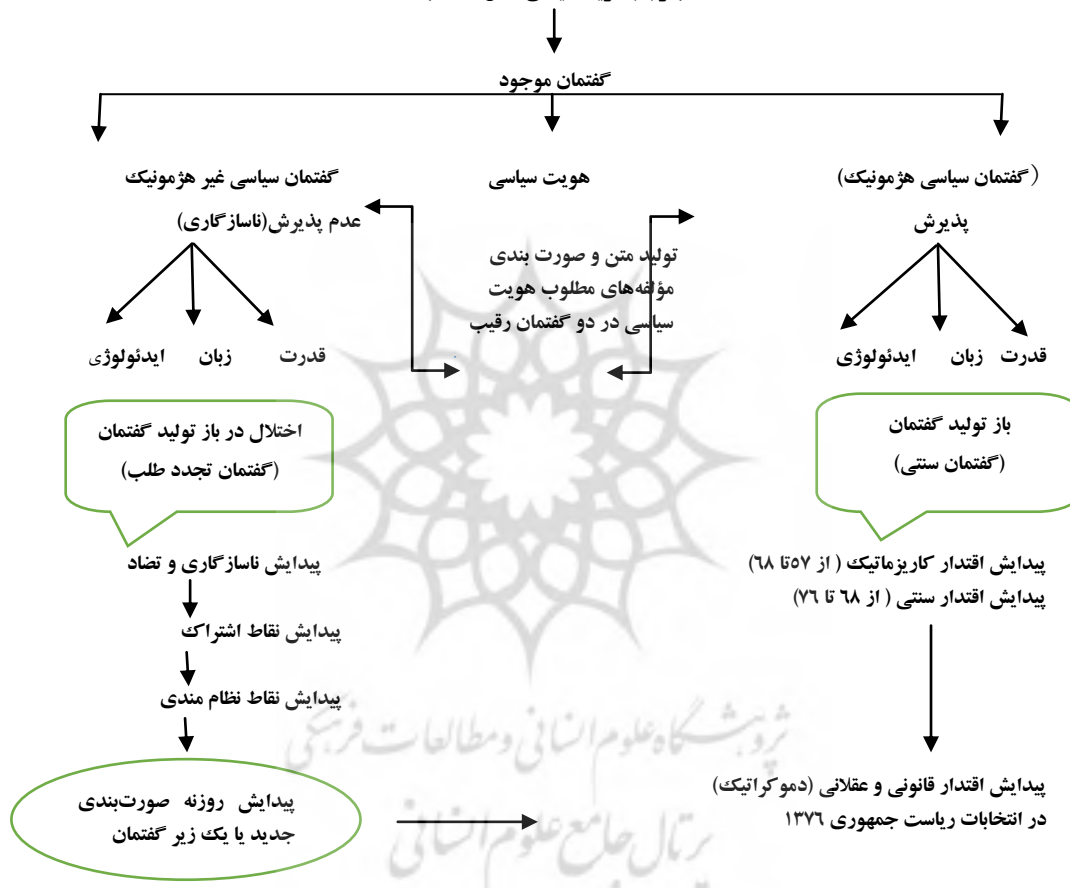
---

1-episteme

تبیین جامعه‌شناختی گفتار هویت سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ...

ضمناً پس از مدل نظری پیش رو، نمای شماتیک چگونگی نظارت بر گفتارها و حاصل و کارکرد این نظارت در پیدایش یک یا چند خرده گفتار موافق یا مخالف آمده است.

نمودار (۱): مدل نظری: (واکاوی گفتار نظارت بر هویت سیاسی در ایران پس از انقلاب) ورود گفتار جدید (در باب هویت سیاسی: سال ۱۳۵۷)



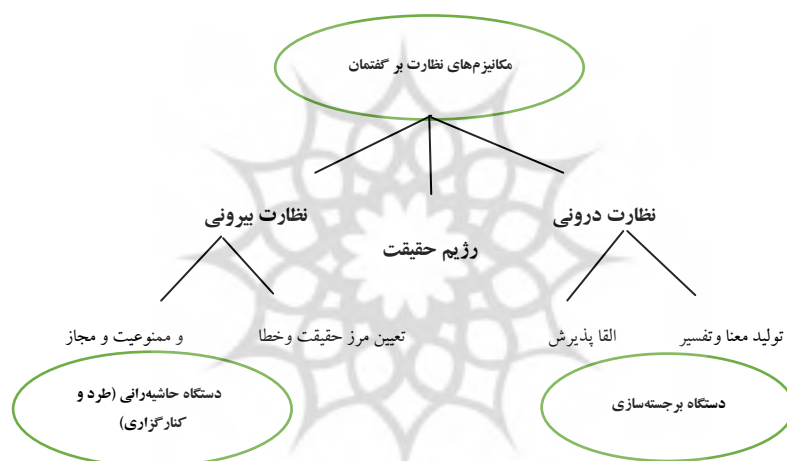
همچنان که در این مدل مشاهده می شود با ورود گفتار جدید به سپهر سیاسی ایران، گفتارهای جدیدی در باب هویت سیاسی مطلوب در سایه تحولات معنایی بوجود می آید. این تحولات البته در یک بستر تاریخی و سیاسی به انواع سه گانه ی اقتدار سیاسی در ایران پس از انقلاب می انجامد، که اولین نوع اقتدار با حضور شخصیت کاریزماتیک امام خمینی محقق می شود و تا سال ۶۸ و زمان حیات ایشان ادامه دارد. دومین نوع اقتدار، در فقدان شخصیت کاریزماتیک ایشان به سمت نوعی اقتدار سنتی، حول محور الیگارشوی روحانیت و نهاد ولایت فقیه بوجود می آید، که تا سال ۷۶ کمابیش پابرجاست. لازم به ذکر است که این دو نوع اقتدار (کاریزماتیک و سنتی) در پیوند با گفتار سنتی و در ادامه همان گفتار



قرار دارند که در مدل ارائه شده، مسیر تحقق آن‌ها قابل پیگیری است. اما اقتدار نوع سوم که در پیوند با گفتمان تجددخواهی اولیه انقلاب است همان اقتدار قانونی و عقلانی (دموکراتیک) است که با انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ در تحقق جامعه دموکراتیک با شعارهایی چون تکثر گرایی سیاسی، قانون گرایی، جامعه مدنی و ... در قالب گفتمان اصلاحات روی کار آمد. در تکمیل این بحث باید گفت: مدل نظری این پژوهش بررسی و ارتباط متغیرها درباره تأثیر یا تأثیراتشان بر هویت و صورت‌بندی هویت سیاسی مطلوب را نشان می‌دهد و تحولات معنایی آن را در گفتار سیاسی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی سال ۵۷ ایران و خرده گفتمان‌های اصلاح‌طلب و محافظه کار به خصوص با تأکید بر دوره تاریخی خرداد ۷۶ تا خرداد ۹۲ در تحلیل سخنرانی‌های عمده سه رئیس جمهور اخیر ایران عیان می‌سازد. این مدل و نمای شماتیک پس از آن، به خوبی بیانگر چگونگی فضای تقابل و رقابت دو گفتمان اصلاحات و اصول‌گرا می‌باشد، که در بخش یافته‌ها و نتیجه‌گیری به عینیت، در قالب نمودارهایی، هویت سیاسی مطلوب برآمده از هر گفتمان در مقابل گفتمان رقیب درج شده که درجایی با نشانه‌های «مثبت و منفی» ارتباطشان در هر دوره نشان داده شده است.

در تشریح این مدل نظری بر طبق دیدگاه‌های صاحب‌نظران اصلی مثل فوکو و به خصوص فرکلاف که در این پژوهش بسیار بر آن تأکید شده می‌توان گفت که گفتمان‌ها به واسطه متغیرهایی چون زبان، قدرت و ایدئولوژی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و ممکن است به تناوب در موقعیت هژمونیک یا غیر هژمونیک قرار گیرند و با ورود یک گفتمان جدید مثل گفتمان انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ با عنوان حکومت جمهوری اسلامی به باز تعریف و باز شناسی خود در برخورد با گفتمان جدید پردازند و یا آن را بپذیرند و یا با آن ناسازگار باشند. همان‌طور که در این مدل مشاهده می‌شود گفتمان سنتی تجانس و هم‌معنایی بیش‌تری برای پذیرش این گفتمان انقلابی با ریشه‌های ایدئولوژیک و رهبری مذهبی در خود احساس می‌کند و بالعکس گفتمان تجدد خواهی نسبت به گفتمان رقیب چنین تجانسی را در خود نمی‌یابد هر چند می‌تواند نقاط مشترکی مثل «جمهوریت» نظام را به عنوان برجسته‌ترین نقاط نظام‌مندی با گفتمان جدید بازسازی نماید اما این تضاد و ناسازگاری کاملاً مرتفع نمی‌گردد. به همین خاطر است که دائماً در یک ستیز آشکار و پنهان با گفتمان رقیب در پی برقراری یک نظام عقلانی و قانونی و دموکراتیک است. و آن را در انتخابات سال ۷۶ با طرح شعارهایی چون جامعه مدنی - قانون گرایی - آزادی بیان - تکثر گرایی سیاسی و ... مطالبه می‌نماید و این به مثابه یک گفتمان جدید یا یک زیر گفتمان برای تحقق اهداف گفتمان خود مطرح می‌شود. پیدایش این گفتمان جدید در سال ۷۶ و بر ساخت هویت سیاسی مطلوب، علاوه بر تأیید نظریه رویکرد گفتمانی میشل فوکو که قبلاً مطرح شد، به تأیید ایجاد گفتمان مقاومت به زعم فرکلاف نیز خواهد انجامید چرا که وی همواره برای سوژه، امکان مقاومت و تغییر و تحول را گشوده می‌بیند و سوژه را در اسارت و جبر گفتمانی نمی‌بیند. بلکه امکان تحول و تغییر گفتمانی و ایجاد یک گفتمان جدید را بر خلاف دیگر صاحب‌نظران تحلیل انتقادی گفتمان

میسر می‌داند و در نهایت برای سوژه عاملیت و فاعلیت قائل است. این نظر فرکلاف به خوبی در بحث چگونگی و چرایی پیدایش گفتمان اصلاح‌لبی در سال ۷۶ در قالب تحولاتی که منجر به هژمونیک شدن اقتدار قانونی و عقلانی (دموکراتیک) شد قابل پیگیری است. چرا که بر آمدن چنین الگوی سیاسی در خلأ شکل نگرش بلکه واکنشی به الگوهای سیاسی و انواع اقتدار قبل از خودش بود. و این میسر نمی‌شد مگر با پیدایش گفتمان جدید در یک امکان بالقوه برای تغییر، که توسط سوژه‌های مطلوب این گفتمان و در قالب انتخابات صورت گرفت. این به معنای صورت‌بندی الگوی جدیدی از هویت سیاسی مطلوب بود که برآمده از گفتمان (اصلاح طلبی) با شعارها و مطالبات بخصوص، در زمان و مکان بخصوص، به تولید سوژه‌هایی با هویت سیاسی رؤیت‌پذیر منجر شد.



نمودار (۲): نظارت بر گفتمان هویت سیاسی در ایران پس از انقلاب

نمای شماتیک فوق نیز بیانگر چگونگی فرآیند «دستگاه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی» است که در ادامه همان مدل و در توضیح چگونگی نظارت بر گفتمان‌ها و حاصل و کارکرد این نظارت در پیدایش یک یا چند خرده‌گفتمان موافق یا مخالف آمده است.

با توجه به کیفی بودن روش این پژوهش، درخصوص فرضیات مقدمتاً باید گفت، تحقیق کیفی برخلاف تحقیق کمی «از الگوی کلی خطی یعنی نظریه، فرضیات، عملیاتی کردن، نمونه‌گیری، گردآوری داده‌ها، تفسیر داده‌ها، ارزیابی اعتبار پیروی نمی‌کند» (Flick, 2009: 111). تحقیق با پیش‌دریافتی از موضوع یا میدان مورد مطالعه شروع می‌شود پس ما در اینجا نه با فرضیه‌ها، که با پیش‌فرض‌هایی روبرو خواهیم بود «پیش‌فرض‌های نظری به منزله دیدگاهی به موضوع مورد مطالعه و روایت‌های مقدماتی از فهم موضوعیت می‌یابند که در طول تحقیق دوباره تدوین می‌شوند و مهم‌تر از همه در طول فرآیند

تحقیق شرح و بسط می‌یابند این بازنگری روایت‌ها بر مبنای موارد تجربی موضوع مورد مطالعه را بر می‌سازند» (Ibid). بنابراین پیش فرض اساسی که می‌توان مطرح نمود اینکه قدرت در این گفتمان، به واسطه لایه‌های نهفته زبانی و معنایی در یک منظومه معنایی باور پذیر بر وجود تک تک افراد تحت سیطره آن، مسلط، و به کل جامعه تسری می‌یابد به نحوی که سرنوشت همگی را در هم گره می‌زند و دیگر اینکه این قدرت پنهان آگاهانه و ناآگاهانه به واسطه ابزارهایی چون زبان و نظام معانی، سوژه را در عین حالی که خود را عامل و فاعل شناسا می‌داند به عنصری بدل می‌سازد که به هنگام نیاز به صورتی ابزاری به بسیج توده وار او همت می‌گمارد.

### ابزار و روش

روش‌شناسی مطالعه منتظم و منطقی اصولی است که تفحص علمی را راهبری می‌کنند (Sarukhani, 2002: 22). رویکرد روش‌شناختی این پژوهش مبتنی بر روش تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف می‌باشد که خود به منزله یک روش کیفی است. «فرکلاف به دو بعد از رابطه میان قدرت و زبان اشاره می‌کند: «قدرت در زبان» و «قدرت پشت زبان». وی به بررسی رابطه قدرت در زبان و قدرت پشت زبان طی سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین می‌پردازد که به نوعی بیانگر تکنیک این پژوهش نیز است. با توجه به اینکه چهارچوب روش‌شناختی این پژوهش یعنی تحلیل انتقادی گفتمان یک روش کیفی-اکتشافی است نمونه‌گیری نیز در اینجا بر مبنای روش «نمونه‌گیری نظری» خواهد بود. «نمونه‌گیری نظری عبارت است از فرآیند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی که از این طریق تحلیل‌گر به طور همزمان داده‌هایش را گردآوری، و کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله بعدی گردآوری، و آن‌ها را کجا پیدا کند، تا بدین‌وسیله نظریه‌اش را در حین شکل‌گیری اش تدوین کند. نظریه در حال تدوین فرآیند گردآوری داده‌ها را کنترل می‌کند» (Flick, 2009: 138). «تصمیم‌های مربوط به نمونه‌گیری آن دسته از اطلاعات را هدف می‌گیرند که در پرتو اطلاعاتی که قبلاً مورد استفاده قرار گرفته و دانشی که از آن‌ها استخراج شده بود، ظاهراً بیش‌ترین آگاهی بخشی را به همراه دارند. سوال اصلی در گزینش داده‌ها عبارت است از: در مرحله بعدی به سراغ کدام گروه یا خرده گروه باید رفت؟» (Ibid). «سوال دوم که به اندازه سوال اول حیاتی است، این است که چه هنگامی از انتخاب موارد بیش‌تر دست برداریم؟ گلیرز و اشتراوس معیار «اشباع نظری» (یک مقوله یا جز آن) را پیشنهاد می‌کنند: اشباع نظری مقوله مبنای داوری درباره زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف مربوط به آن مقوله است. نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات هنگامی پایان می‌یابد که «اشباع نظری» یک مقوله یا گروهی از موردها حاصل شود (یعنی دیگر چیز جدیدی به دست نیابد) (Ibid, 139).

---

1 -Power in language

2 -Power behind language

در گردآوری داده‌های این پژوهش، در بخش‌هایی که به تحلیل درون‌متنی پرداخته ایم. بحث را با تحلیل متون و گفتارهای عمده سیاسی که در روزنامه‌های دوره مورد بررسی مشخص شده‌اند، آغاز کرده ایم و در ادامه با تکیه بر متن‌های دیگر مقولات و مؤلفه‌های استخراج شده از متن نخست را با در نظر گرفتن نمونه‌های مغایر در تحلیل بینامتنی و به کمک متون و گفتارهای عمده سیاسی گفتمان رقیب پرورش داده ایم. تحلیل متون تا جایی انجام گرفته است تا به مرحله «اشباع تئوریک» دست یازیم. در این پژوهش با تکیه بر رویکرد روش‌شناختی فرکلاف گفتارهای سیاسی و مطبوعاتی و سخنرانی‌های عمده و مهم سه رئیس‌جمهور اخیر ایران، و در صورت لزوم نوشته‌ها و گفته‌های دیگر شخصیت‌های دینی و حکومتی دوران مورد نظر این پژوهش را رخدادی ارتباطی در نظر گرفته ایم، «به عبارتی دیگر به این متون، علاوه بر توجه به صورت زبانی‌شان و اطلاعاتی که منتقل می‌کنند به این نکته نیز پرداخته‌ایم که چه کسی، چگونه، چرا و چه وقت چنان متنی را صورت بندی کرده است» (GholamReza Kashe, 2005: 36). مراحل سه‌گانه توصیف، تفسیر و تبیین در این روش به ترتیب با سه سطح تحلیل درون‌متنی و بینامتنی و برون‌متنی ملازمت دارند. که هر کدام از این سطوح نیز تکنیک‌های خاص خود را دارند. با چنین رویکردی است که می‌توان تعامل میان متن و بیرون متن، یا به تعبیر فرکلاف دو وجه قدرت در زبان و قدرت بیرون از زبان را نشان داد.

#### یافته‌ها

در این نوشتار بر آن شدیم تا درخصوص موضوع پژوهش به تحلیل‌های خردتأکید نماییم، اما برای این کار لازم بود کمی به عقب برگردیم و به ریشه‌ها و زمینه‌های پیدایش گفتمان کلان انقلاب اسلامی و سپس به چگونگی فرآیند هژمونیک شدن آن در عرصه سیاسی و تحولات درونی آن بپردازیم. در این قسمت با ارائه تحلیل متنی در سطح کلان سعی در ارائه یک تحلیل کلی از تحولات گفتمان انقلاب اسلامی نمودیم و در آن به چگونگی هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا در انقلاب اسلامی پرداختیم. در اینجا بود که به نظریه کلان‌نگر و موسعی چون نظریه لاکلاوموف به خصوص با تأکید بر نظریه «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی» ایشان جهت تکمیل کار نیازمند شدیم. این بخش اگر چه به لحاظ زمانی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۶ را در بر می‌گیرد. اما به نوعی مقدمات کار تحلیل متنی در سطح خرد را فراهم می‌سازد. موضوع حاضر را در پرتو دو افق تاریخی در نظر گرفتیم. افق اول به دوران قبل از اصلاحات (سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۶ مربوط می‌شود و افق دوم به دوران اصلاحات و پس از اصلاحات یعنی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲) مربوط می‌شود. که البته این تقسیم‌بندی کلی است و به همین جا ختم نمی‌شود. تقسیم بندی‌ها و به تبع آن افق‌های دیگری در دل آن‌ها جای می‌گیرد که در بررسی و تحلیل هر دوره آمده است. در تحلیل این افق‌هاست که به تیپولوژی مطلوب سوژه در هر افق دست می‌یابیم. و این دستاورد به واسطه روش تحلیل متنی فرکلاف که درباره آن قبلاً گفتیم انجام گرفت.

یکی از مشکلات، انتخاب متون و منابعی است که در عین کثرت بتوانند یک وحدت رویه داشته باشند. این متون مورد تحلیل برگرفته از روزنامه‌های شاخص و وابسته به محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان این دوره مانند روزنامه‌های رسالت و کیهان و سلام بودند. ولی از آنجایی که روزنامه‌های مرتبط با اصلاح‌طلبان مرتباً توقیف شده‌اند، بنابراین نمی‌توانستیم تا پایان از یک روزنامه ثابت استفاده نماییم. از این رو، برای استفاده از متون روزنامه‌های مربوط به این جناح علاوه بر سلام به روزنامه‌های دیگری از جمله شرق و اعتماد و اعتماد ملی هم نیازمند شدیم. سعی بر این بوده که متون عمده و تأثیر گذار و گفتمان‌ساز بزنگاه‌های سیاسی و نقاط عطف تحولات با تأکید بر گفتارهای سیاسی- اجتماعی سران و شخصیت‌های رسمی این دو جناح به خصوص سه رئیس‌جمهور اخیر ایران مورد تحلیل قرار گیرند. ملاک اصلی در انتخاب این متون بیشتر بر سخنرانی‌های خاص در نقاط عطف تاریخی مانند طلوع و افول گفتمان‌های مندرج در گفتمان کلان انقلاب اسلامی است. تحولات گفتمان‌هایی که دائماً صورتبندی می‌شوند و هویت سیاسی افراد را نیز دستخوش تغییر و ناپایداری قرار می‌دهند. هر چند این رابطه دو سویه است و می‌تواند هویت سیاسی سوژه را در مسیر ایجاد و بروز و ظهور گفتمان جدید و تأثیرگذاری بر گفتمان‌های جاری قرار دهد. همچنان که گفتیم داشتن درکی از هویت سیاسی مطلوب افق اول انقلاب را با تحلیل کلی و کلان‌نگر بر اساس نظریه لاکلاوموف به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به تحلیل اصلی در سطح خرد لازم و ضروری دانستیم.

مختصراً می‌توان گفت بر این اساس متونی را در سه مقطع حساس این دوره مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم که دوره اول را می‌توان دوران حضور و اهمیت شخصیت کاریزماتیک امام خمینی دانست که بیانگر گفتمان انحصاری و ویژه این دوران است. گفتارهای عمده سیاسی ایشان کانون گفتارهای سیاسی اوایل انقلاب را تشکیل می‌داده و مورد توجه همگان بوده است. دوره دوم را می‌توان به گفتمان جنگ و متون این دوره اختصاص داد که تحولی اساسی در گفتار سیاسی ایجاد نمود که منجر به تحولات معنایی در هویت سیاسی سوژه این دوران شد و دوره سوم را می‌توان به تحولات پس از جنگ و آغاز سازندگی و آبادانی کشور به حساب آورد که از آن تحت عنوان گفتمان دوران سازندگی یاد می‌کنیم. همه این متون بر اساس روش تحلیلی متنی لاکلاوموف به خاطر نظریه کلان‌نگر و موسع ایشان در تبیین مسائل سیاسی- اجتماعی و با تأکید بر نظریه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی که شرح آن قبلاً آمده مورد تحلیل قرار گرفتند. اما در بخش اصلی تحلیل‌ها که مورد تأکید این پژوهش نیز می‌باشد. موضوع هویت سیاسی و تحولات معنایی آن را در افق دوم گفتمان انقلاب اسلامی ایران بررسی و تحلیل نمودیم. بر این اساس به گردآوری داده‌ها پرداختیم، و دوره‌هایی را برای تحلیل انتخاب نمودیم و متونی را متناسب با آن دوران برگزیدیم. متون مورد تحلیل خود را در بخش تحلیل متن بر اساس همین روش در دو سطح تحلیل درون متنی و تحلیل بینامتنی مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. و با فرض قبول تعارض و رقابت در برخورد گفتمان‌ها به تحلیل فضای گفتمانی رقیب نیز پرداختیم. در بخش تحلیل برون متنی ضمن

تشریح بستر تاریخی، به اختصار عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را توصیف نمودیم. این تحلیل‌ها را در دو سطح تحلیل درون متنی و بینامتنی لازم بود تا جایی پیش ببریم که به اشباع تئوریک برسیم، یعنی تا جایی که دریابیم داده های موجود مشتمل بر اطلاعات تکراری‌اند و نمی‌توانند مقوله‌ای جدید بر مقوله‌های بر ساخته بیافزایند. برای تحلیل‌های درون متنی و بینا متنی به تکنیک‌های تحلیل انتقادی گفتمان در دو سطح توصیف و تفسیر تکیه کردیم و در پایان هر تحلیل به مولفه‌هایی عمده در صورتبندی متون برخوردیم که در خصوص موضوع پژوهش در نهایت تیپولوژی محقق شده هر دوران را آشکار می‌نمود. داده‌ها به صورت اکتشافی استخراج و مقوله بندی شدند. در این خصوص می‌توان به «خودی»ها و «دیگری»های بازنمایی شده در هر متن با تکیه بر استراتژی غیریت‌سازی اشاره نمود. اما در هر دوره می‌بایست علاوه بر تحلیل متون گفتمان هژمونیک، به تحلیل متون گفتمان رقیب نیز پردازیم.

در نهایت می‌توان دوره های مورد بررسی و هویت سیاسی مطلوب هر دوره را با درج تیپولوژی مطلوب گفتمان رقیب در همان دوره به شکل زیر آورد.

#### ۱. دوران اصلاحات

##### ظهور گفتمان اصلاحات

تحلیل درون متنی: روزنامه سلام ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه قانون‌گرای آزادی‌خواه  
تحلیل بینامتنی: روزنامه رسالت ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه دین‌محور آزادی‌گریز

##### افول گفتمان اصلاحات

تحلیل درون متنی: روزنامه رسالت ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه غرب ستیز ولایت‌مدار  
تحلیل بینامتنی: روزنامه سلام و شرق ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه دموکراسی طلب استبداد گریز

#### ۲. دوران پس از اصلاحات

##### ظهور گفتمان عدالت محور

تحلیل درون متنی: روزنامه رسالت ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه مذهب‌مدار عدالت‌خواه  
تحلیل بینامتنی: روزنامه شرق ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه نقد پذیر و نقد گرای دموکراسی‌خواه

##### افول گفتمان عدالت محور

تحلیل درون متنی: روزنامه اعتماد ملی ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه قانون‌مدار معترض و حق طلب  
تحلیل بینامتنی: روزنامه رسالت ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه تکلیف‌مدار انقلابی

### دوره استقرار گفتمان عدالت محور

تحلیل هویت سیاسی سوژه دوران استقرار گفتمان عدالت محور  
روزنامه رسالت ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه دشمن ستیز وحدت گرا  
روزنامه اعتماد ملی و شرق ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه مردم گرای خشونت ستیز

### ظهور گفتمان اعتدال گرایی

تحلیل درون متنی: روزنامه‌های اعتماد و شرق: ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه اعتدال گرای منتقد و حق طلب.  
تحلیل بینامتنی: روزنامه‌های کیهان و رسالت: ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه تکلیف محور بصیرت مدار.

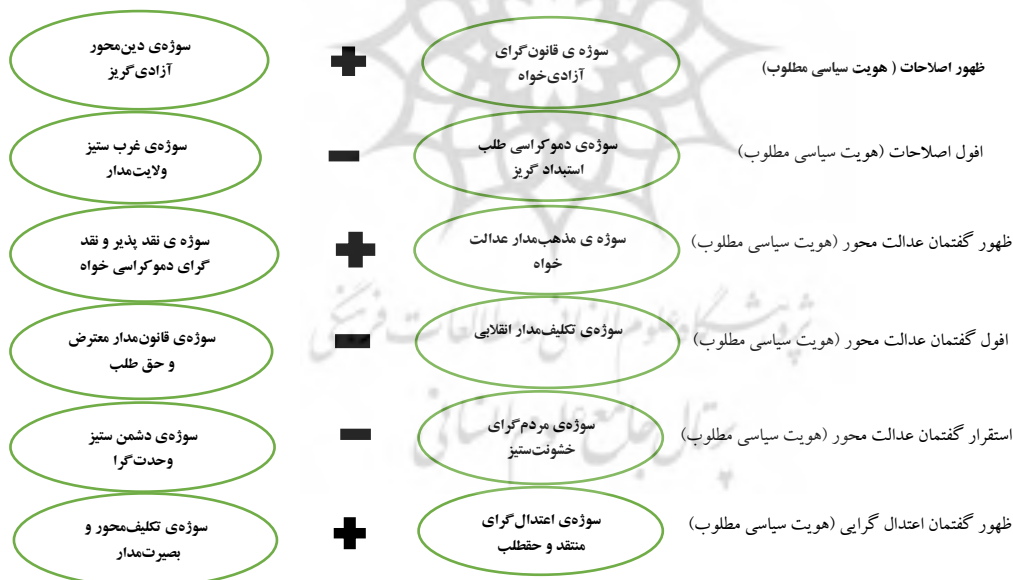
بعد از این دو سطح تحلیلی، در قالب تحلیل برون متنی به زمینه‌ها و شرایط اجتماعی دوران مورد نظر که متن یا متون مورد تحلیل هر دوره، در آن شرایط و بسترها و زمینه‌ها تولید شده‌اند در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پرداختیم.

### بحث و نتیجه‌گیری

در فرآیند پژوهش حاضر، به این نکته مهم دست یافتیم که «هویت سیاسی» امری است متلون و متکثر؛ چه که نگرش و رویکرد به انسان در یک فضای گفتمانی به تکرار این معنا می‌انجامد. و لذا دریافتیم، نه با «هویت» که با «هویت‌ها» روبروئیم، و هر گفتمان در این پژوهش با مولفه‌های صورتبندی شده خود در قالب دوره‌های مختلف به تحولات معنایی آن دست یافت. این ره‌آورد با تکیه بر تبیین تئوریک هویت سیاسی بر مبنای نظریات مطرح در بخش تئوریک پژوهش حاصل آمد، که در آن تحلیل‌ها دریافتیم که صورتبندی تیپولوژی هویت سیاسی مطلوب سوژه امری است گفتمانی و در واکنش به فضای گفتمانی رقیب و یا گفتمان در راس قدرت است. و به همین سیاق تعریف «انسان» یا «مردم» در هر دوره به واسطه پارامترهای مختلف تأثیر گذار درون گفتمانی و برون گفتمانی متفاوت است. تعریف «خودی»ها و «دیگری»ها و کارکردهای گفتمانی آن‌ها نیز از این امر مستثنی نیستند و مثلاً دائماً از منظر هویت سیاسی / ساختار در این پژوهش متغیر و متلونند. این کنش و واکنش‌ها حتی در درون خود گفتمان‌ها نیز قابل حصول است و دائماً در معرض تغییر و تحول و صورتبندی جدیدند. این صیورورت در یک منظومه زبانی و ذهنی و معنایی مندرج در یک گفتمان میسر است. در تبیین نهایی با درج نکاتی در مورد تلون و تکرار معنایی هویت سیاسی، و واکنشی بودن این معانی بر ساخته فهمیدیم که در برابر عامل یا عواملی چون مسائل اقتصادی و سیاسی و ...، معنای دال یا دال‌های مشترکی چون «ملت» و «مردم» نیز در صورتبندی گفتمانی هر دوره تغییر می‌یافت. پس از تبیین تئوریک هویت سیاسی مطلوب سوژه و تحولات معنایی آن در دوره‌های مختلف مندرج در گفتمان انقلاب اسلامی ایران که با تأکید بر دوره

## تبیین جامعه‌شناختی گفتار هویت سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ . . .

تاریخی خرداد ۷۶ تا خرداد ۹۲ انجام گرفت، همچنان که قبلاً هم گفتیم نوبت به جمع‌بندی و تبیین تطبیقی تیپولوژی مطلوب هر دوره با نظیر آن در گفتمان رقیب خود در دو مقطع زمانی ظهور و افول هر گفتمان می‌رسد و همچنان که گفتیم هر گفتمان با افول خود طلوع گفتمان جدیدی را ندا خواهد داد. اما در پایان دوره «افول گفتمان عدالت‌محور» زمینه‌های ظهور گفتمانی جدید اما در دل همان گفتمان بواسطه شرایط خاص تاریخی ایجاد شد که از آن به دوره کوتاه استقرار «گفتمان عدالت‌محور» یاد کردیم و گویی در آن بواسطه یک نظام استعاری و بازتولید کننده، کوشش بر «استقرار گفتمان عدالت‌محور» و صورت‌بندی هویت سیاسی مطلوب نهایی مدنظر است. اما از طرفی گفتمان رقیب نیز در این راستا به دنبال هژمونیک نمودن قرائت خود از تیپولوژی سوژه نهایی است که فضای خفیف «تعامل و گریز» دوره‌های قبل را به فضای شدید «تقابل و ستیز» در این دوره بدل نموده است. و باعث ایجاد گفتمان مقاومت شده که در طول دوره‌ها کمتر به آن برخوردیم. تیپولوژی هویت سیاسی مطلوب همه دوره‌ها با سوژه مندرج در گفتمان رقیب در نمودار پایانی به صورت خلاصه آمده است که امکان تبیین تطبیقی - مقایسه‌ای و درک فضای گفتمانی هر دوره را با درج فضای گفتمانی رقیب در هر دوره و نوع تعامل یا تقابل را بدست داده است.



نمودار (۳): نمودار تطبیقی تیپولوژی هویت سیاسی مطلوب و تحولات معنایی آن در کل دوران مورد بررسی



## References

- Ahmadi, H. (2011). foundations of Iranion National identity. Tehran: Research Institute for cultural and social studies. (Text in Persian)
- Ashraf, A .( 2016). Iranian identity. Translated by Hamid Ahmadi. Tehran: Ney. (Text in Persian).
- Tajik, M. ( 2002). Discourse – Political social Dialogue. Second year. Number fifth. (Text in Persian).
- Khalegi, A.(2003). Powe, Language, everyday life in contemporary political philosophical discourse. Tehran: Game No. (Text in Persian).
- Sarukhani, B .( 2002). Methodology of research in social scienes. Tehran: Institute of humanities and cultural studies. (Text in Persian).
- Saraie, H.( 1999) .The structural and functional distinction between military and political organizations. Journal of sociology of Iran . Period 9.No.3 and 4. (Text in Persian).
- Soltani, A. (2008). The power of discourse and language. Tehran: Ney. (Text in Persian).
- Seyfollahi, S. (2011). Sociology of social economic development. Tehran: Research institute of community studies and planning of Al-mizan. (Text in Persian).
- Seyfollahi, S. (2009) . Fundamentals of sociology – Principles- Foundations and social Issues. Tehran: Sina community researchers. (Text in Persian).
- Sadighi, B. (2008). Iranian nationalism: Sociological explanation of changes in nationalist thought to Iranian intellectuals from constitutional revolution to Islamic revolution. Phd Thesis, unpublished. Islamic Azad university science and research branch of Tehran. (Text in Persian).
- Zaimaran, M. (2010). Michel foucault knowledge and power. Tehran: Hermes. . (Text in Persian).
- Gholam reza kasha ,M.J. (2005). The order of the Transformation of the speech of democracy in Iran. Tehran: Game No. (Text in Persian).
- Golam reza kasha, M .J. (2005) .Speech magic. Tehran: Future cultural institute of cultural pouyan. (Text in Persian).
- Flick, O. (2009). Income on qualitative research. Translator: Hadi Jalili.Tehran: Ney. (Text in Persian).
- Fairclugh, N. (2009) .Critical discourse analysis. Translator: Fatemeh shayesteh piran and others.Tehran: office of media development studies. (Text in Persian).
- Yarmohammadi, L. (2004) . Mainstream critical discourse. Tehran: Hermes. (Text in Persian).
- Torfing, J. (1999). New Theories of dis course: laclau, mouffe, zizek. Axford: Black well.
- Strauss, A. & Corbin, J. (1998). Basics of gualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory. Thousand o aks, CA: sage Publications, 2nd ed.
- Fairclough . N . (1995) .Critical discours analysis: The critical study of languge. Longman London and New York.
- Barker, C. & Galasinski, d. ( 2001 ) Cultural studies and Discourse Analysis. sage publications. London.

تبیین جامعه‌شناختی گفتار هویت سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ . . .

- Preston, P. W. ( 1997 ). Political cultural identity. (Citizens and nations in a global era). sage publications. London.

- Anderson , M. R. ( 2010 ). Community identity and political behavior. United states of America.

